**انترناسیونال ۶۴۲**

**مخاطرات احتمالی در جریان سرنگونی جمهوری اسلامی**

**مصاحبه حسن صالحی با حمید تقوائی**

***حسن صالحی:*** *ما به مناسبتهای مختلف از نقاط قوت و روندهای مثبتی در جامعه که می تواند به سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی و روی کار آمدن یک حکومت مردمی بیانجامد به دفعات حرف زده ایم. اینجا می خواهیم روی جنبه دیگری از موضوع متمرکز بشویم یعنی مخاطرات احتمالی در جریان سرنگونی جمهوری اسلامی. قبل از اینکه وارد بحث خود این خطرات بشویم می خواهیم بپرسیم که از نظر شما احتمال این خطرات چقدرست؟ چقدر برای حزب مهم است که این خطرات را بشناسد و نسبت به بروز آنها به جامعه و مردم هشدار دهد؟*

**حمید تقوائی:** روشن است که در روند سرنگونی جمهوری اسلامی انواع نیروهای ارتجاعی، از بخشها و جناحهائی از خود رژیم گرفته تا نیروهای ارتجاعی مذهبی و قومی در اپوزیسیون و تا دولتهای منطقه و دول غربی، فعال خواهند شد و تلاش خواهند کرد بر سیر تحولات به نفع خود تاثیر بگذارند. این تصور که حتی در بهترین حالت، یعنی شکل گیری یک انقلاب اجتماعی قدرتمند علیه جمهوری اسلامی، نیروهای ارتجاعی و ضدانقلاب صرفا نظاره گر خواهند بود توهم خوش خیالانه ای بیش نیست. بنابراین حزبی مثل حزب ما که استراتژی سرنگونی جمهوری اسلامی بقدرت انقلابی مردم را دنبال میکند باید در سیاستها و فعالیتهای خود این واقعیت را در نظر بگیرد و جامعه، طبقه کارگر و توده مردم انقلابی را برای مقابله نه تنها با جمهوری اسلامی بلکه با کلیه نیروهای ضد انقلابی که تلاش خواهند کرد سیاستها و منافع ارتجاعی خود را به پیش ببرند آماده کند. این آماده سازی از صرف هشدار دادن فراتر میرود و مجموعه ای از فعالیتهای تبلیغی، آگاهگری، سازماندهی و فعالیتهای کمپینی و عملی علیه کل نیروهای کمپ ارتجاع و ضد انقلاب را در بر میگیرد. یک رکن مهم این وظایف اشاعه نقد رادیکال و ریشه ای خود جمهوری اسلامی و شکل دادن به یک جنبش سرنگونی است که نقد و اعتراض عمیقی بر کل نظام موجود بعنوان نظام حافظ منافع کل طبقه سرمایه دار داشته باشد.

***حسن صالحی:****ایران بخشی از خاورمیانه است و این منطقه یکی از کانون های بحران در جهان است که هر چه بیشتر دارد به صحنه جدال قدرتهای جهانی و منطقه ای، مداخله نظامی دول غربی و روسیه و همچنین جنگ های نیابتی بر سر نفوذ و موقعیت برتر تبدیل می شود. در سوریه یک جنگ تمار عیار داخلی در جریان است که منجر به کشته شدن دهها هزار و آواره شدن میلیونی مردم شده است. در عراق بدنبال حمله آمریکا به این کشور مردم در شرایط بشدت دشواری بسر می برند و در افغانستان نیز وضع از این بهتر نیست. به نظر شما در چنین بلبشویی  بروز یک دوره مشقت بار و هرج و مرج و جنگ داخلی در جریان سقوط و اضمحلال جمهوری اسلامی چقدر می تواند یک احتمال واقعی باشد؟*

**حمید تقوائی:** اجازه بدهید ابتدا بگویم که شرایط بهم ریخته خاورمیانه بیش از پیش بر ضرورت و مطلوبیت انقلابات توده ای و دخالت مستقیم مردم در اوضاع تاکید میکند. در دل همین اوضاع بقول شما بلبشو انقلابات متعددی شکل گرفت که به سقوط دیکتاتوریهای پرو غرب و کاملا "تثبیت شده" در مصر و تونس منجر شد. امروز در این دو کشور شرایط و توازن قوا برای انکشاف و تعمیق مبارزه طبقاتی و پیشروی طبقه کارگر و نیروهای چپ بسیار مساعد تر از قبل از انقلاب است. در مقابل، نمونه های منفی ای هم نظیر سوریه و لیبی وجود دارد. در لیبی گرچه قذافی ساقط شد ولی جنگ داخلی بین سران عشایر و دار و دسته های مختلف اسلامی وضعیتی شبیه عراق در آن کشور ایجاد کرده است. سوریه هم بدنبال به خون کشیده شدن انقلاب مردم بوسیله رژیم اسد و حامیانش روسیه و جمهوری اسلامی، به میدان تاخت و تاز نیروهای هار اسلامی از نوع داعش بدل شده و جامعه کاملا درهم کوبیده شده است. بعضی ها از این نمونه ها نتیجه میگیرند که مردم نباید دست به انقلاب میزدند و حتی بهتر است دیکتاتورها سر جای خودشان باشند تا جامعه بمیدان افسارگسیختگی دار و دسته های قومی و مذهبی و آشوب و بی نظمی و کشت و کشتار تبدیل نشود. به نظر من این نتیجه گیری کاملا ارتجاعی و در خدمت دیکتاتوریها و حکومتهای ارتجاعی است. این خط تبلیغی دولتهائی مثل دولت اسد و جمهوری اسلامی است که مردم را از بدتر شدن اوضاع میترسانند و تلاش میکنند مردم بجان آمده از وضعیت موجود را از دست زدن به هر نوع اعتراض و مبارزه ای باز بدارند.

تجربه منفی سوریه و لیبی حاصل انقلاب مردم نیست، بر عکس حاصل تلاش نیروهای ضد انقلاب، اعم از دولتهای غربی، بقایای رژیمهای سرنگون شده و دولتهای منطقه ای نظیر جمهوری اسلامی است. همه این نیروها نقش مهمی در وضعیت بهم ریخته عراق، بخون کشیدن انقلاب سوریه و میدان دادن به نیروهائی نظیر داعش داشته اند. مردم سوریه و لیبی مانند مردم مصر و تونس حق داشتند علیه دیکتاتورهای حاکم دست به انقلاب بزنند. شکست و نافرجام ماندن این انقلابات تنها نشان دهنده ضعف نیروهای انقلابی و رهبری کننده در خنثی کردن سیاستها و تلاشهای نیروهای ضد انقلابی است و نه اشتباه بودن نفس انقلاب. وضعیت پر آشوب منطقه و جنگها و کشمکشهای قومی- مذهبی ای که به آن اشاره کردید نیروهای انقلابی نظیر حزب ما را ملزم میکند که بیشتر بر ضرورت و مطلوبیت یک انقلاب توده ای برای تغییر بنیادی اوضاع موجود پافشاری کنند و همانطور که بالاتر اشاره کردم نه تنها دولتهای حاکم بلکه کل نیروهای ارتجاعی و قومی مذهبی ناسیونالیستی در جامعه را هدف نقد و افشاگری پیگیر خود قرار بدهند. اوضاع آشوبزده منطقه دلیلی بر احتراز از انقلاب نیست، برعکس تنها با انقلابات توده ای میتوان این وضعیت را به نفع توده های مردم تغییر داد. بدون بمیدان آمدن مردم علیه حکومتها و نیروهای قومی مذهبی - نظیر مبارزه قهرمانانه مردم کوبانی و یا اعتراضات توده ای مردم عراق علیه نیروهای شیعه و سنی و در دفاع از یک حکومت و جامعه سکولار و مدنی، خاور میانه همچنان میدان یکه تازی نیروهای اسلامی نظیر داعش، دخالتگریها و رقابتها و جنگ قدرت بین دولتهای منطقه نظیر جمهوری اسلامی و عربستان و ترکیه، و دخالتگریها نظامی و غیر نظامی و رقابت میان دول غربی و روسیه باقی خواهد ماند. به نظر من سرنگونی جمهوری اسلامی بقدرت انقلابی مردم نقش تعیین کننده ای در تغییر وضعیت کل خاورمیانه به نفع توده مردم منطقه خواهد داشت.

می پرسید امکان بروز یک دوره هرج و مرج و پر مشقت در روند سقوط جمهوری اسلامی چقدر است؟ پاسخ مشخص به این سئوال بستگی به شیوه و روند سقوط و اضمحلال جمهوری اسلامی دارد. مشخصا در ایران ما با نیروهای راست در اپوزیسیون جمهوری اسلامی روبرو هستیم: سلطنت طلبها که اساسا خواهان رژیم چنج با اتکا به دولت آمریکا و سایر دمول غربی هستند، نیروهای قومی فاشیستی نظیر گرگهای خاکستری در آذربایجان و یا الاحواز در خوزستان که اساسا سیاست و استراتژیشان بر نفرت پراکنی قومی و ملی مبتنی است و بالاخره باندها و دار و دسته های مسلح حکومتی که ممکن است با تضعیف و آغاز روند اضمحلال حکومت بجان یکدیگر و بجان مردم بیفتند. همانطور که بالاتر توضیح دادم هر چه نقش توده مردم در روند سرنگونی جمهوری اسلامی کمتر باشد میدان برای تاخت و تاز این نیروها و به هرج و مرج کشیدن جامعه بیشتر خواهد بود. در صورت جابجائی قدرت از بالای سر مردم - حمله نظامی غرب و سناریوهای رژیم چنجی و یا کودتا و غیره - این نیروهای ارتجاعی بیشترین زمینه را برای مانور و تاثیر گذاری بر شرایط خواهند داشت. احتمال عراقیزه شدن اوضاع ایران در این شرایط بسیار بالا است. در مقابل، بمیدان آمدن توده مردم با شعارهای انقلابی و آزادیخواهانه و برابری طلبانه احتمال برهم ریختن و به هرج و مرج کشیده شدن اوضاع را بسیار تضعیف خواهد کرد. گرچه همانطور که در جواب به سئوال قبلی گفتم، حتی در صورت شکل گیری یک انقلاب نیروها و جنبش های ارتجاعی بیکار نخواهند نشست ولی دامنه نفوذ و دخالتگری و تاثیرگذاری آنها تماما به چگونگی روند تحولات انقلابی و بویژه نقش و دخالتگری احزاب انقلابی نظیر حزب ما بستگی خواهد داشت. هر چه نقش توده مردم انقلابی در این روند فعالتر و سازمانیافته تر و نقد و اعتراضشان عمیق تر و ریشه ای تر و خواستهایشان شفاف تر و متعین تر و رادیکال تر باشد بهمان نسبت میدان برای دخالتگری و نفوذ جریانات و نیروهای ضد انقلاب محدود تر و تنگ تر خواهد بود. این ویژگیها با انقلاب زاده نمیشود بلکه باید از قبل جامعه را در جهت شکلگیری یک انقلاب قدرتمند و سازمانیافته با خصوصیاتی که بر شمردم اماده کرد و سازمان داد. و اینجا نیروهای انقلابی مثل حزب ما نقش تعیین کننده ای ایفا میکنند. در جامعه ای که اعتراضات و مبارزات گسترده کارگری، جنبش رهائی زن علیه آپارتاید و تبعیضات جنسی، جنبش جوانان برای برخورداری از یک زندگی مدرن و امروزی، جنبش علیه اعدام، علیه آپارتاید و تبعیضات جنسی، علیه دخالتگری مذهب در دولت و در زندگی خصوص افراد، علیه فقر و فلاکت و علیه اقلیت ناچیزی که با تحمیل این فقر و فلاکت به مردم ثروتهای میلیاردی اندوخته اند، علیه آلودگی محیط زیست و غیره وغیره وجود داشته باشد، و این جنبشها هر چه متعین تر و متشکل تر و خود آگاه تر و با چهره های سرشناس و شناخته تری در سطح جامعه مطرح شده باشند، انقلابی که شکل خواهد گرفت قدرتمندتر و در برابر مخاطراتی که نیروهای ارتجاعی قومی - مذهبی و یا دولتهای غربی و محلی میتوانند ایجاد کنند مصون تر خواهد بود. در ایران این جنبشها وجود دارند و یک وظیفه اساسی حزب ما تقویت و سازمان دادن و خودآگاه کردن و رایکالیزه و متعین کردن هر چه بیشتر این جنبشهای اجتماعی است.

از این نقطه نظر باید گفت که احتمال هرج و مرج و به هم ریختن اوضاع در روند سقوط جمهوری اسلامی تماما به نقش و عملکرد نیروهای انقلابی از همین امروز بستگی پیدا میکند.

***حسن صالحی:****مسئله سرنگونی و یا حتی فروپاشی و یا اضمحلال جمهوری اسلامی با توجه به ابعاد بحران سیاسی و افتصادی که این رژیم بدان دچار است در چشم انداز جامعه قرار دارد. با سقوط این رژیم از نظر شما احتمال اینکه باندها و گروههای مسلح مذهبی و یا حتی قومی به ماجراجویی سیاسی و نظامی دست بزنند و بخواهند کشور را به قهقرا بکشانند چقدر وجود دارد؟*

**حمید تقوائی:** در این تردید نیست که باندها و نیروهای قومی مذهبی از هر فرصتی برای مطرح کردن و قدرت گرفتن خود بر مبنای نفرت پراکنی قومی و مذهبی که تنها سرمایه سیاسی آنهاست استفاده خواهند کرد. بحث بر سر اینست که تا چه اندازه شرایط و فضای سیاسی جامعه به چنین ماجراجوئی هائی اجازه خواهد داد. منظورم از شرایط سیاسی جامعه صرفا سطح آگاهی مردم و یا طرح خواستهای انقلابی و مترقی نیست بلکه مهمتر از آن موقعیت جنبش کارگری، جنبش آزادی زن و سایر جنبشهای رادیکال و مترقی که بالاتر نام بردم، موقعیت احزاب و نیروهای چپ و انقلابی، و بویژه وجود تشکلها و نهادها و چهره ها و جنبش ها و کمپین های مترقی و حق طلبانه در سطح جامعه است.

با توجه به مجموعه این فاکتورها من فکر میکنم احتمال عراقیزه شدن وضعیت ایران در شرایط انقلابی بسیار ضعیف است. اگر در لیبی و یا سوریه جنبشها و نهادهای مبارزاتی در سطحی که امروز در ایران مثلا علیه بیحقوقی زن و یا علیه مذهب و علیه اعدام شکل گرفته است وجود میداشت مسلما باندها و نیروهای مذهبی و قومی نمیتوانستند نقش چندانی در شکل دادن به تحولات داشته باشند. حتی در مورد مصر و تونس هم خودآگاهی و سازمانیافتگی جامعه و جنبشهای مختلف - بعنوان نمونه جنبش علیه اعدام در مصر- میتوانست وضعیت و توازن قوا را کاملا به نفع نیروهای چپ و انقلابی تغییر بدهد. در یک سطح پایه ای تری باید توجه داشت که در ایران اساسا بخاطر وجود مذهب در قدرت و جنایاتی که علیه مردم مرتکب شده است باندهای مذهبی در اپوزیسیون شانس چندانی برای عرض اندام نخواهند داشت. همانطور که در سیر انقلاب ۵۷ ایران ناسیونالیسم طرفدار نظام سلطنتی شانسی نداشت. نیروهای باند سیاهی در ایران اساسا نیروهائی هستند که ناسیونالیسم عظمت طلب ایرانی و یا ناسیونالیسمهای قومی (آذری و عرب و کرد و بلوچ) را نمایندگی میکنند. این نیروها فی الحال برای همدیگر خط و نشان میکشند و حتی مخالفتشان با جمهوری اسلامی از یک موضع ارتجاعی و قومی نژادی است. یکی جمهوری اسلامی را حکومت فارسها علیه آذریها و غیره میداند و دیگری حکومت اعراب علیه فارسها!

احتمال قدرتگیری چنین نیروهائی مستقل از فعالیت و مبارزه نیروهای انقلابی مانند حزب ما قابل ارزیابی و بررسی نیست. در شرایط مشخص سیاسی امروز ایران حزب ما و همه نیروهای چپ و انقلابی میتوانند نقش تعیین کننده ای در خنثی کردن نیروهای قومی مذهبی و جلوگیری از عراقیزه شدن اوضاع ایران ایفا کنند.

یک رکن مهم فعالیت ما در این جهت نقد و افشای ناسیونالیسم و قوم پرستی، هم در هیات عظمت طلبانه و هم در اشکال قومگرایانه اش، و مبارزه و مقابله با جمهوری اسلامی بعنوان حکومت یک درصدیهای سرمایه دار است. ما باید این واقعیت را در برابر جامعه قرار بدهیم که جمهوری اسلامی در مقابل توده مردم ایران مستقل از مذهب و ملیتی که به آنها نسبت داده اند و یا زبان و محل تولد هرکس، از منافع یک اقلیت قلیل صاحب سرمایه و صاحب منابع ثروت جامعه دفاع میکند و علت فقر و بیحقوقی و همه مصائبی که در جامعه بیداد میکند همین واقعیت است. از این نقطه نظر در اینجا هم باید باز بر این امر تاکید کنم که مهار و به عقب راندن ماجراجوئی های سیاسی و نظامی نیروهای قومی - مذهبی در تحولات انقلابی و زیرو رو کننده ای که در پیش است تماما به فعالیت و مبارزه ما کمونیستها از همین امروز بستگی دارد.

***حسن صالحی:****اگر علیرغم همه شرایط و فعالیتهائی که توضیح دادید کار به جنگ داخلی و از هم گسیختگی مدنی بکشد آنوقت حزب کمونیست کارگری ایران چه کار خواهد کرد؟*

**حمید تقوائی:** در چنین شرایطی ما تلاش خواهیم کرد با تفرقه افکنی های قومی و مذهبی و ملی میان مردم مقابله کنیم، از مدنیت و مبانی یک جامعه مدنی مبتنی بر حقوق مساوی همه شهروندان دفاع کنیم، اشتراک منافع همه مردم مستقل از مذهب و ملیت و نژاد و قومیتی که به آنها نسبت داده اند را مورد تاکید قرار بدهیم و توده مردم را برای دفاع از این منافع مشترک بمیدان فرابخوانیم. یک مساله مهم در شرایط فعال شدن نیروهای قومی مذهبی دفاع از مردم در برابر تعرضات نظامی این نیروها است. باید توده مردم را برای مقابله مسلحانه با این نیروها آماده کرد. یک وظیفه محوری ما در شرایط از هم گسیختگی مدنی در جامعه سازماندهی ارگانهای مسلح توده ای برای دخالت مستقیم مردم در تحولات و دفاع در برابر تعرض نیروهای ارتجاعی است. یک عرصه دیگر کار ما جلب حمایت جهانی از مبارزات بر حق مردم علیه نیروهای ارتجاعی و باند سیاهی خواهد بود. میتوان و باید مردم جهان را علیه نیروهای قومی و مذهبی و بویژه دخالتگری دولتهای غربی و منطقه ای در حمایت از این نیروها بسیج کرد و به حرکت درآورد.

معمولا چنین تصور میشود که در شرایط بهم ریختگی جامعه و افسار گسیختگی نیروهای هار مذهبی و قومی و ناسیونالیستی جای زیادی برای ایفای نقش توده مردم باقی نمیماند. اما این تصور درستی نیست. حتی در نامساعد ترین و مشقت بار ترین شرایط بمیدان آوردن توده های مردم با شعارهای برحق و انسانی و دفاع از تمدن و مدنیت و آزادی امکان پذیر است. تجربه مبارزات سکولاریستی مردم عراق و مبارزه قهرمانانه مردم کوبانی نمونه هائی است که راه مباره با نیروهای ارتجاعی و باند سیاهی در بدترین شرایط را به ما نشان میدهد.

بعنوان آخرین نکته باز باید بر این تاکید کنم که درجه آگاهی و تشکل مردم و موقعیت جنبشهای اعتراضی بر حق و خودآگاه و متعین در جامعه بویژه جنبش کارگری مهمترین پیش شرط جلوگیری از عراقیزه شدن اوضاع، و در صورت بروز چنین شرایطی، مقابله موفق با آن است. این مهمترین فاکتور در تدارک و زمینه سازی یک انقلاب توده ای پیروزمند و رهائی جامعه از شر جمهوری اسلامی و همه نیروهای ارتجاعی است.

۶ ژانویه ۲۰۱۶